

به مناسبت برگزاری کنگره
فاضلین نراقی

معراج السعاده در آئینه تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت

© محمدرضا جلالی

چکیده

با نگاهی تاریخی و محتوایی به عمده آثار و منابع فلسفی، ادبی و فرهنگی ایران می‌توان اینطور استنباط کرد که اکثر آنها با الهام از مکتب انسان‌ساز اسلام و توجه به فرهنگ و فلسفه پویا و فراز و نشیب‌های گذشته پر علوم و حکمت این سرزمین، همواره از یک تقارن و تشابهی در طرح نظریات تربیتی و اخلاقی برخوردار بوده‌اند، که به نوعی دستمایه آثار و حرکت بعدی، در حیطه‌های دانش و معرفت هم‌عصر خود و پس از آن نیز قرار گرفته‌اند.

بی‌شک یکی از غنی‌ترین و پرمایه‌ترین مباحث و مصادیق علمی و فرهنگی در تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت کشورمان را می‌توان، تألیفات و آثار اخلاقی و تربیتی در نظر گرفت که از منابع فلسفی و حتی ادبی نشأت گرفته‌اند.

این آثار و نوشته‌ها در فرازهایی خاص از تاریخ اجتماعی و سیاسی کشور همواره تلاش داشته‌اند تا تعادلی را در روح و حرکت پرفراز و نشیب جامعه و افراد آن فراهم سازند، تا بتوانند مانع و سدّی باشند در برابر نابسامانیها و تشتت حاکم بر نفس افراد و ارزشهای جامعه.

به همین منظور شاید کتب اخلاقی از بالاترین سهم و حساس‌ترین وظیفه، در این زمینه برخوردار بوده‌اند، و این حتی در آثار ادبی این مرز و بوم نیز به وفور دیده می‌شود، که در قالب نثر و نظم، به رشته تحریر درآمده‌اند، آثاری مثل گلستان، بوستان، مشنوی، دیوان حافظ و... که بر همه آنها یک سیاق فلسفی و اخلاقی نیز حاکم می‌باشد، و به نوعی نمایانگر دیدگاهها و راهبردهای اخلاقی و تربیتی، تاریخ و فلسفه اجتماعی زمان خود می‌باشند.

کتاب ارزشمند «معراج السعاده» از جمله آثار و منابع اخلاقی - تربیتی و همچنین ادبی و فلسفی است که تحت تأثیر این طیف تاریخی و فلسفه اجتماعی و سیاسی و فراز و نشیبهای حاکم بر آن، توسط عالم ربانی «مولی احمد نراقی» در اوایل قرن سیزدهم هجری به رشته تحریر درآمده است، و در آن به خوبی تلاش در به تعادل کشیدن روح و فرهنگ خسته جامعه و نفس متزلزل انسان آن روز به چشم می‌خورد.

مقدمه و تاریخچه

بی‌شک یکی از غنی‌ترین و پرمایه‌ترین مباحث و مصادیق علمی و فرهنگی در تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت کشورمان را می‌توان، تألیفات و آثار اخلاقی و تربیتی در نظر گرفت که از منابع فلسفی و حتی ادبی نشأت گرفته‌اند.

این آثار و نوشته‌ها در فرازهایی خاص از تاریخ اجتماعی و سیاسی کشور همواره تلاش داشته‌اند تا تعادلی را در روح و حرکت پرفراز و نشیب جامعه و افراد آن فراهم سازند، تا بتوانند مانع و سدّی باشند در برابر نابسامانیها و تشتت حاکم بر نفس افراد و ارزشهای جامعه.

به همین منظور شاید کتب اخلاقی از بالاترین سهم و حساس‌ترین وظیفه، در این زمینه برخوردار بوده‌اند، و این حتی در آثار ادبی این مرز و بوم نیز به وفور دیده می‌شود، که در قالب نثر و نظم، به رشته تحریر درآمده‌اند، آثاری مثل گلستان، بوستان، مشنوی، دیوان حافظ و... که بر همه آنها یک سیاق فلسفی و اخلاقی نیز حاکم می‌باشد، و به نوعی نمایانگر دیدگاهها و راهبردهای اخلاقی و تربیتی، تاریخ و فلسفه اجتماعی زمان خود می‌باشند.

کتاب ارزشمند «معراج السعاده» از جمله آثار و منابع اخلاقی - تربیتی و همچنین ادبی و فلسفی است که تحت تأثیر این طیف تاریخی و فلسفه اجتماعی و سیاسی و فراز و نشیبهای حاکم بر آن، توسط عالم ربانی «مولی احمد نراقی» در اوایل قرن سیزدهم هجری به رشته تحریر درآمده است، و در آن به خوبی تلاش در به تعادل کشیدن روح و فرهنگ خسته جامعه و نفس متزلزل انسان آن روز به چشم می‌خورد.

«معراج السعاده» که یکی از چندین آثار علامه «مولی احمد نراقی» می‌باشد، به تعبیری به قرینه کتاب «جامع السعاده» تألیف علامه «مولی مهدی نراقی» پدر بزرگوار مولی احمد، و شاید در تکمیل آن نگارش یافته است،^۱ و به عبارتی آن را ترجمه کتاب جامع السعادات نیز می‌دانند.^۲ و اما کتاب، از نظر محتوا و فهرست مطالب به ۵ باب تقسیم می‌گردد که هر باب دارای فصول، مقام، صفات و مقاصد بشرح زیر است:

باب اول در بیان مقدمات نافع و مشتمل بر ده فصل است، باب دوم در سبب بدی اخلاق و بیان قوای نفس و در آن هشت فصل است، باب سوم در بیان محافظت اخلاق حسنه از انحراف و معالجات کلیه اخلاق رذیله و در آن سه فصل است، باب چهارم در تفصیل اخلاق حسنه و ذمیمه و فواید و مفساد آنها و کیفیت کسب هریک از اخلاق حسنه و معالجه هریک از اخلاق رذیله و این باب مشتمل است بر پنج مقام، که مقام اول در چهار فصل، مقام دوم در دو مطلب و هر مطلب در فصولی و صفات متعدد، مقام سوم نیز مشتمل بر بیست و یک صفت و فصول

اعتدال و میانه‌روی، در استراتژی اخلاق و سیر سلوک تربیتی تمامی مکاتب به نوعی پذیرفته شده است، و بخصوص این مفهوم، پس از ارسطو که اولین بار به صورتی کاربردی استفاده شده است، همچنین به استاد نص صریح و روایات معتبر، در فلسفه اسلامی نیز جایگاه ویژه‌ای یافته است.

«معراج السعاده» نیز در شروع مبحث خود، و در خصوص حقیقت آدمی و لزوم شناخت این حقیقت، که در نفس انسان متبلور است، به این تاکتیک، هم در ماهیت و هم در عمل توجه خاص دارد، و به نوعی آن را با فلسفه‌شناختی و عملکرد اخلاق اسلامی مرتبط می‌سازد. مؤلف در این اثر ماهیت و ذات انسان را غیر جسمانی و در قالب نفس مجرد می‌داند، و در عین حال آن را تلفیقی از جنبه‌های مثبت و هم منفی، در زمینه انگیزشها و افعال خوب و بد یا خیر و شر نیز ترسیم می‌نماید.

اگر به زمان نگارش کتاب نظری بیفکنیم، می‌بینیم که این طرز تلقی از مباحث نظری و عملی در اخلاق بی‌تأثیر از اوضاع تاریخی، اجتماعی، سیاسی و شرایط تفکر فلسفی آن روزگار نبوده است، به طوری که در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری، به تبع از پیدایش و سرگذشتی که بر مکاتب و نهضت‌های مختلف فلسفی، بر پیشینه تاریخی آن مترتب، و به خصوص تحت تأثیر مکاتب کلامی، عرفانی و تصوف، شرایط ویژه‌ای بر فلسفه اجتماعی آن حاکم بوده است. استاد «محمد رضا مظفر» در مقدمه‌ای بر کتاب «جامع السعادات» در تشریح اوصاف سیاسی - فلسفی و اجتماعی مؤلف کتاب یاد شده که مقارن زمان ملاحمد نیز می‌باشد چنین می‌نویسد:

«در این زمان، دو حادثه غریب و فوق‌العاده در قلمرو سلوک دینی رخ نمود، نخست جنبش صوفیه که به زیاده‌رویها و غلو و مبالغه فرقه کشفیه انجامید و دوم حرکت فرقه اخباریه. این دومی (فرقه اخباریه) در این قرن، سلطه و سیطره‌ای نیرومند بر جریان مطالعه و تفکر و درس و بحث پیدا کرد و صریحاً همگان را به توجه به خود فرامی‌خواند، تا آنجا

مربوط به آنهاست، مقام چهارم در دو مطلب و نه صفت و فصول مربوطه و در مقام پنجم سی و سه صفت و برای هریک فصول متعددی می‌باشد، باب پنجم نیز در بیان مراتب اطاعت و عبادت و کیفیت و آداب و شرایط آن و در آن هفت مقصد است، که بعضی از مقاصد به فصولی تقسیم شده است.

از زمان نگارش «معراج السعاده» تاکنون، این کتاب چندین نوبت تجدید چاپ گردیده، به فراخور زمان خود دردسترس طالبان معرفت و اخلاق قرار گرفته است.

آنطور که مشخص است نسخ اولیه به صورت دستنویس و چاپ سنگی و بدون رعایت فهرست و شناسنامه کتاب و یا کیفیات نامطلوبی در اختیار جویندگان معرفت بوده است. در زیر به نسخه‌هایی که در اختیار قرار گرفته شده است اشاره می‌شود:

یکی از نوبتهای نشر کتاب در سال ۱۳۸۸ هجری قمری در تهران و توسط انتشارات اسلامیة در ۲۹۹ صفحه و به صورت چاپ سنگی انتشار یافته است. از جمله چاپهای دیگر کتاب در سال ۱۳۳۲ هجری شمسی توسط انتشارات محمدعلی علمی می‌باشد که به صورت افست و خط نستعلیق و در ۵۹۴ صفحه تنظیم گردیده است.

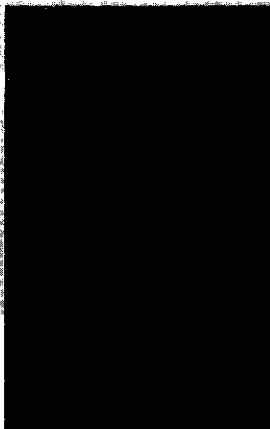
مؤسسه انتشارات رشیدی «معراج السعاده» را در دو نوبت چاپ و در ۷۰۶ صفحه آن را تنظیم نموده است که یکی از نوبتها (نوبت اول به علت قیمت پایین‌تر کتاب) بدون ذکر تاریخ انتشار و در نوبت دوم، سال ۱۳۶۱ تحت عنوان چاپ دوم آن را به طبع رسانده است.

در تاریخ ۱۳۵۱ هجری شمسی، کتاب «معراج السعاده» توسط مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی در ۴۶۲ صفحه به چاپ رسیده است که نسبتاً از شناسنامه کتاب، فهرست مطالب، مقابله و تصحیح و یادداشت و کیفیت چاپ نسبتاً مطلوبی برخوردار می‌باشد.

لازم به ذکر است که اکثر چاپ‌های اشاره شده از مطلوبیت فوق‌الذکر در زمینه نشر سال ۱۳۵۱ برخوردار نبوده‌اند. به نظر می‌رسد این اثر اخیراً توسط انتشارات جاویدان با آخرین اصلاحات و کیفیت مطلوب‌تری تجدید چاپ گردیده است.

جایگاه تاریخی و فلسفی کتاب

انسان در طول تاریخ تفکر اخلاقی و تربیتی خود، همواره دو دیدگاه‌شناختی و فلسفی را در نظر داشته است، که به دو نیرو و صفت خیر و شر و یا نیکی و بدی اشاره دارد که بر قوای درونی انسان حاکم می‌باشند. کنترل و هدایت و تشدید یا سرکوب این نیروی دوگانه، در مباحث و آثار اخلاقی، توسط نیرو و عنصر اعتدال و یا میانه‌روی، از زمان ارسطو، به این طرف مورد توجه قرار گرفته است. در واقع تاکتیک



«این مسائل باعث شد که ارتباط رجال دین با زندگی واقعی و... نیروی‌های مسلط بر زمان ضعیف شود و بگسلد، و این امر بر حسب عادت به بی‌میلی و زهد افراطی در همه شئون زندگی و ناامیدی از اصلاح منجر می‌شود. و از اینجا حرکت تصوف پدید می‌آید، و در این موقع وضع باشکوهی به خود می‌گیرد و فلسفه اشراقی اسلامی که رانده و سرکوب شده بود دوباره جان می‌گیرد و یاران نیرومندی، نظیر «مولی صدرالدین شیرازی» متوفی در سال ۱۰۵۰ و امثال و پیروان او، پیدا می‌کند، و در اندیشه‌های فلسفه اشراقی غلو و مبالغه می‌شود. و به علاوه طریقه تصوف تکیه گاهی در قدرت مسلط آن زمان - یعنی سلطنت صفویه - می‌یابد که برپایه دعوت به تصوف برپا شد و همواره آن را تأیید و تقویت می‌کرد.

از سوی دیگر این حرکت تند و غلوآمیز عکس‌العملی در پی دارد، و آن اینست که مردم یکسره از اعتماد به عقل و تفکر فلسفی روی می‌گردانند و در هر چیزی راه تعبد به ظواهر شرع به معنی بس کردن به اخباری که در کتابهای مورد وثوق وارد شده پیش می‌گیرند، آن هم با جمود بر ظواهر آن اخبار و نگاه مبالغه و زیاده‌روی در این ادعا که همه آن اخبار، با همه اختلافی که در آنها هست، قطعاً از جانب معصوم صادر شده است.

پس در غلو از این هم فراتر رفته می‌گویند، که ظواهر قرآن را به تنهایی بدون رجوع به اخباری که وارد شده نباید اخذ کرد. پس از این علم اصول را به کلی رد می‌کنند به این ادعا که همه مبانی آن عقلی است و مستند به اخبار نیست، و در هیچ چیز اعتماد و تکیه به عقل روانیست و آنگاه اجتهاد و جایز بودن تقلید را رد و انکار می‌کنند. بدین‌گونه اندیشه فرقه جدید اخباریه پدید آمد و...».

«استاد مظفر» سپس به جبهه‌گیری «شیخ وحید بهبهانی» در آغاز قرن سیزدهم در مقابل اخباریون، به عنوان فردی که در علم اصول تطوری ایجاد می‌کند و آن را از جمود و رکودی که قرن‌ها بر آن گذشته است خارج می‌نماید، اشاره می‌کند.

پس براساس این مقدمه و شرحی که بر زمان نگارش کتاب «جامع السعادات» تألیف مولی مهدی نراقی پدر بزرگوار مولی احمد، گذشته است و ما به دلیل مقارن بودن آن با شرایط اجتماعی و فلسفی تألیف کتاب «معراج السعاده» به آن استناد کرده‌ایم، معلوم می‌شود که مولی احمد نیز در طیف فکری و فلسفی نزاع میان اصولی و اخباریون و نیز نهضت تصوف قرار داشته است، و به دلیل جدایی و بیگانگی مردم از اخلاق نظری، مردم را به اعتدال و میانه‌روی در روند اخلاقی و منش تربیتی خاصی، مبتنی بر تفکر و شناخت عقلی و اصولی، ارشاد می‌نماید. در واقع جامعه منفعل و بی‌سازمان آن زمان، به راهنمایی احتیاج داشت که آن را کمی به تعادل و نظم نزدیک کند و این ضرورت حیاتی



که طلاب علوم دینی در شهر کربلا - که آن روز بزرگترین مرکز علمی در میان شهرهای شیعه نشین بود - در این باره افراط و غلو بخصوصی نشان می‌دادند، و تألیفات دانشمندان علم اصول را جز با دستمال برنمی‌داشتند، از ترس اینکه مبدا دستشان با لمس کردن حتی جلد خشک آن‌ها نجس شود. در حقیقت در این قرن روحیه علمی بسیار به سستی و فتور گرایید... این سستی و کساد بازار علم، و سرکشی حرکت تصوف از یک سو، و جنبش اخباریه از سوی دیگر مخصوصاً در این قرن انسان را به شگفتی و تفکر می‌خواند...

با اینکه ما به اسباب و علل این وضع و حال شناخت کافی نداریم، به احتمال قوی مهمترین اسباب و عواملی که می‌توانیم با اطمینان اظهار کنیم، وضع سیاسی و اجتماعی بلاد و سرزمینهای اسلامی در آن قرن بوده است، از قبیل جدایی و بی‌نظمی شهرها و اختلال امنیت در اطراف آنها، و جنگ‌های خانمانسوز بین ایران و دولتها، به خصوص بین دو حکومت ایران و عثمانی و بین دو حکومت ایران و افغان. این جنگ‌ها که اکثراً صبغه دینی داشت، همگی اسباب اضطراب و نگرانی در افکار و تمایلات و موجب ناتوانی روحیه معنوی عمومی بود.»
وی سپس ادامه می‌دهد:

است و این خود بی‌تأثیر از نهضت فلسفی «حکمت متعالیه ملاصدرا» و اثر آن بر نظریات «مولی احمد» نیز نبوده است، گرچه بارقه‌های تفکر اشراقی کاملاً بر سیاق فلسفی کتاب مشهود است.

جایگاه اخلاقی و تربیتی کتاب

«معراج السعاده» را می‌توان از جمله آثار اخلاقی و تربیتی محسوب کرد که با ارائه یک مجموعه و دیدگاه‌شناختی و دستورالعمل‌های تربیتی، تلاش در شناساندن انسان به عنوان یک چارچوب متشکل و هدفمند دارد و سعی دارد تا با شناخت عناصر این مجموعه متشکل، رابطه این عناصر را ضمن ارائه یک تأثیر سلسله مراتبی بر یکدیگر، بر مخاطبین خود بازشناساند.

این مسیر و خط سیر معرفت، بر خویشتن‌شناسی و سپس خداشناسی تکیه می‌کند و این خود یکی از نکات مثبت تربیتی می‌باشد که انگیزه‌های مضاعف را در وجود انسان به عنوان یک عنصر فعال و نه صرفاً منفعل در نظر می‌گیرد.

این اثر را می‌توان به منزله پلی در نظر گرفت که طرز تفکر و دیدگاه سنتی و کلیشه‌ای را در نظریات تربیتی به طرز تفکر جدیدتر و پویاتر پیوند می‌زند و بی‌شک این از تغییر فاز تفکر فلسفی آن زمان نیز نشأت گرفته است.

یکی از نکات بسیار مهم در «معراج السعاده» توجه مشترک و ملازم تربیت همراه تعلیم و مجموعاً مفهوم، آموزش و پرورش است، که در مسیر خودسازی و سیر سلوک اخلاقی آنها را لازم و ملزوم همدیگر می‌داند و این شروع همان تفکر نوینی است که تعلیم و تربیت جدید نیز آن را در یک سیستم و مجموعه در نظر می‌گیرد و می‌تواند به واسطه آن برای علم اخلاق و کلاً علوم تربیتی، هدف، برنامه، روش، محتوا و ارزشیابی علمی داشته باشد.

از طرف دیگر توجه به ضرورت شناخت نفس، می‌تواند این راه را برای انسان باز کند که او در یک چارچوب قانونمند از نظر شرایط و عوامل جسمی و روحی قرار دارد و نیز تحت شرایط متعادل و غیرمتعادل محیط پیرامونش، مجری و مسئول اعمال خویش و مؤثر بر شرایط خود نیز می‌تواند باشد، تا آنجا که پیام اخلاقی کتاب، مبارزه مداوم انسان با دو «خود» علوی و سفلی می‌باشد و ماهیت رفتار او، نتیجه‌ای است که از این مبارزه، شخصیت، منش و سلوک اخلاقی فرد را تحت تأثیر دارد و آن را شکل می‌دهد.

شاید یکی از مشکلات کتاب در زمینه استناد به مصادیق اخلاقی و شواهد تجربی، عدم دقت در استناد دادن به منابع معتبر و نیز عدم توجه کافی به اقوال بزرگان و صاحب‌نظران به صورت موردی در هر زمینه‌ای و به صورتی وسیع می‌باشد. به طوری که این ضرورت، بیشتر با آوردن

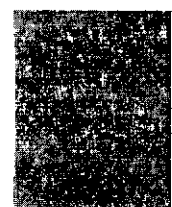
را مولی احمد نراقی، هم در درون پر آشوب مردم آن زمان و هم در اوضاع اجتماعی حاکم مشاهده و درک می‌کرد، و این می‌توانست انگیزه خوبی باشد برای نگارش کتاب «معراج السعاده» و انعکاس آن در میان خاص و عام آن زمان.

آنچه که در تشریح جایگاه فلسفی «معراج السعاده» آن را از موقعیت ممتازی برخوردار می‌سازد، توجه به عنصر شناخت و تکیه و اعتماد به عقل و استدلال است که آن را مقدمه بحث اخلاقی خود قرار می‌دهد، و این زمینه‌ساز تفکر فلسفی و شناخت مبادی اخلاقی برای نگارش کتاب نیز قرار گرفته است.

گرچه روش علمی و طبقه‌بندی عناصر و مفاهیم در این کتاب از یک نظریه قدیمی در فلسفه ناشی می‌شود، که همان جدا کردن و در مقابل هم قرار دادن جسم و روح یا تن و ذهن می‌باشد و تن و جسم را همواره بستر کشمکش روح و یا نفس، در ارتباط با چهار نیرو و یا قوای اربعه در نظر می‌گیرد، (که البته تقسیم‌بندی مطلوبی نیز می‌باشد)، از نکات قوت و مثبت کتاب نیز این است که از یک تقسیم‌بندی ریشه‌ای و خوشه‌ای در نشان دادن سلسله مراتب انگیزه‌های درونی انسان و رساندن آنها به فعلیت و در نهایت به صورت عمل اخلاقی و غیر اخلاقی، برخوردار می‌باشد. به طوری که قوای اربعه (عقل، شهوت، غضب، وهم) را از انگیزه‌های اصلی و همه فضائل و رذائل و صفات منتسب به آنها را ناشی از این قوا می‌داند، و این در بحث روانشناسی اخلاق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در نگرش اخلاقی و تربیتی کتاب، از بُعد شناختی و فلسفه وجودی انسان، می‌توان نفس را به عنوان تنه اصلی شناخت انسان در نظر گرفت که در «معراج السعاده» قوا و صفات اربعه از شاخه‌های اصلی آن در نظر گرفته شده است، و به همین ترتیب به صورت خوشه‌ای، صفات مربوط به هر یک از این قوا را در مصادر نیکی و فضائل و سپس بدی و رذائل تشریح می‌نماید، و در واقع به یک رابطه علت و معلولی و اثر و مؤثری در این زمینه اشاره دارد و آنها را در طول فصول و مباحث بعدی، با دو وجه لذت و الم در انسان و مفاصد و فواید بیماری و صحت نفس مقایسه می‌کند، و مهمتر اینکه راه‌های مبارزه با صفات رذیله و تقویت صفات فاضله را متضمن شناخت شرافت انسان و اینکه انسان اگر بداند که مستحق چه صفات نیکویی است، آنگاه دست به کار ساختن و تعدیل نفس خود می‌زند، می‌داند.

در واقع می‌توان گفت بحث اخلاقی کتاب به نوعی آشتی‌دهنده نقطه نظرات مکاتب و مباحث فلسفی تندرو و محافظه‌کار نیز می‌باشد که قرن‌ها بر فلسفه اسلامی حاکم بوده‌اند و در نهضت‌های اخباری، کشفی و تصوف و... که به آنها اشاره شده است به اوج خود رسیده‌اند و انگار در نظرگاه کتاب، تلاش بر تعدیل و هدفمند کردن آنها قرار داشته





اشعار در طول متن کتاب و در تأکید بر مباحث خاص، ترمیم گردیده است.

همچنین در استناد دادن به روایات توجه و دقت کافی به اصالت و مصادر واقعی روایات مبذول نگردیده است، که البته ماهیت و هدف اخلاقی و تربیتی کتاب را خدشه‌دار نمی‌کند، بلکه آن را در این مسیر آسیب‌پذیرتر می‌سازد. گرچه استناد مستقیم به آیات به منظور تنفیذ مباحث اخلاقی از نکات مثبت و قوت در این کتاب محسوب می‌شود.

«معراج السعاده» در عین توجه به جامعیت صفات و آثار و ثمرات مترتب بر آن در انسان، آنها را در یک روند تربیتی و اخلاقی مستلزم درجات ذاتی و تقدم و تأخر ارزشی و عملکرد نیز می‌داند، که همه در طیف شناخت انسان می‌توانند متعادل و سودمند باشند و در سایه جهل می‌توانند از عوامل زیان و عدم تعادل به حساب آیند.

تطبیق با دیگر آثار اخلاقی

«معراج السعاده» را می‌توان با دیگر آثار اخلاقی و تربیتی زمان خود و یا تواریخ بعد و قبل از آن، از ابعاد تاریخی - فلسفی، اخلاقی و حتی ادبی مورد مقایسه قرار داد. بدیهی است هریک از آثار اخلاقی، به خصوص پندنامه‌ها و آثار ادبی قرون و اعصار گذشته، ضمن داشتن سیاقی فلسفی - تاریخی و ادبی خاص، همه در موضوعیت داشتن مباحث اخلاقی و بخصوص اخلاق عملی اشتراک دارند. ضمناً هریک از آنها را می‌توان با ویژگی خاص در ابعاد ادبی - اخلاقی و فلسفی در نظر گرفت که هر کدام از آنها را از جایگاه همان بعد برجسته‌تر ساخته است.

در این مقاله، تحلیل و مقایسه تمامی ابعاد فوق، از حوصله بحث خارج و ضروری به نظر نمی‌رسد. اما آنچه از بعد تاریخی می‌تواند مورد نظر ما باشد، اینست که «معراج السعاده» نه یک اثر جدا تنیده شده و جدا یافته از دیگر آثار مشابه اخلاقی، از جمله «کیمیای سعادت» امام محمدغزالی، «قابوسنامه» و شمس‌گیر، «گرشاسیننامه»، «مرزبان نامه»، «سیاست‌نامه»، «گلستان»، «بوستان» و... می‌باشد، که در امتداد و مکمل آنهاست و به فراخور زمان خود، شناخت و اعمال اخلاقی راه، که در آثار قبلی بیشتر با انگیزه‌های خاص زمان خود از نظر تاریخی و فلسفی و نیز جو سیاسی آن نگاشته شده است، بیشتر با انگیزه‌های مذهبی و فلسفی و نیز متأثر از آن آثار به رشته تحریر در آورده است.

به نظر می‌رسد که مخاطبین آثار اخلاقی قبل از «معراج السعاده» به بهانه رساندن پیام اخلاقی خود به مردم، بیشتر فرزندان و حیوانات بوده‌اند (پندنامه‌ها، مرزبان نامه، کلیله و دمنه و...)، تا اینکه به صورت مستقیم، و این برمی‌گردد به اینکه هنوز تفکر اجتماعی و برداشت اخلاقی در طبقات خاص و ممتاز و حکما و حتی میان عامه مردم، به صورتی طبقاتی و متأثر از اخلاق افلاطونی بوده است و به نوعی در پی نخبگان خاص. به طوری که آموزش اخلاقی در کنار آموزش حکمت، فلسفه، ریاضی و... درون گروهی بوده است و مربوط به بعضی از خواص و مربوط به نسب آنها و نه به سبب خلایق افراد.

در «معراج السعاده» ما این ارتباط غیرمستقیم را کمتر می‌بینیم، بلکه نگارنده خطاب به تمامی مردم و در یک نگرش جمع‌گرایانه، تلاش کرده است، تا عامه مردم را که در واقع قشر آسیب‌پذیرتری نیز می‌باشند، از جایگاه اخلاقی و شخصیتی خود آگاه سازد، و این نکته‌ای مثبت است که «معراج السعاده» را به صورت یک اثر عمومی و نیز کاربردی‌تری نزد قاطبه مردم متجلی ساخته است.

در کوتاه‌نگاهی که از محتوای این اثر اخلاقی استنباط می‌شود، چنین برمی‌آید که این کتاب بیشترین تأثیر طبقه‌بندی و خط سیر شناخت و کارکردهای عناصر اخلاقی را از اثر «کیمیای سعادت» غزالی برگرفته است، و بخصوص آنجایی که در سلسله مراتب روح تا قوای اربعه، به تمثیل پادشاه و دیگر قوا به صورت تشکیلات حکومتی می‌پردازد، کاملاً از مبحث شناختن مقصود دل به مثالی از کیمیای سعادت اقتباس گردیده است.

همچنین مباحث شناخت دل و حقیقت نفس و منحصر نمودن شناخت آدمی به شناخت نفس و نقش محوری آن در تربیت انسان از مباحث کیمیای سعادت پیروی شده است. در واقع «معراج السعاده» را می‌توان به نوعی تکرار روش شناخت نفس و اخلاقی عملی در زمان ما بعد از آثار اخلاقی به خصوص کیمیای سعادت در نظر گرفت که براساس شرایط خاص فلسفه اجتماعی زمان خود، به صورت عمومی‌تر، با وظایف ویژه‌ای به رشته تحریر درآمده است. نکته دیگر اینکه، می‌توان گفت آثار اخلاقی قبل از «معراج السعاده»، بجز معدودی از آنها (مثل گلستان، بوستان و...) به نظر می‌رسد از پشتوانه سیاسی و حکومتی بیشتری برخوردار بوده‌اند، و در واقع به واسطه حاکمیت زمان خود، تنفیذ می‌شده‌اند، در حالی که «معراج السعاده» از زمینه کمتری در این مورد برخوردار بوده است. شاید به همین دلایل است که در ابتدا کتاب، مقدمه‌ای در تحریک و ترغیب پادشاه وقت به منظور ایجاد چنین زمینه‌ای فراهم آورده است.

مقایسه و تحلیل جزء به جزء «معراج السعاده» با آثار مورد اشاره و مشابه خود، در این مبحث نمی‌گنجد و به فرصتهای دیگر نیاز دارد، در اینجا فقط جایگاه تاریخی و فلسفی این اثر با دیگر کتب و آثار اخلاقی، در یک دید کلی مورد اشاره قرار گرفته است، که امید است در تحقیقات و مقالات دیگر، از ابعاد کاربردی‌تر و موردی‌تری به آنها پرداخته شود. انشاءالله.

عناصر و راهبردهای اصلی کتاب در زمینه‌های اخلاقی و تربیتی

اگر «نفس» را در مرکز مباحث «معراج السعاده» به عنوان عنصر اصلی در اخلاق و تربیت قرار دهیم، می‌توانیم عناصر بعدی را در پیرامون آن، یا به موازات و یا منشعب از این عنصر در نظر بگیریم. مؤلف کتاب با تعیین و تعریف حقیقت انسان به اعتبار «نفس» و دادن نقش حاشیه‌ای و سفلی به جسم و تن، و اینکه این نفس خود نفخه‌ای الهی و ودیعه‌ای خداوندی است، منشأ وجودی انسان را از یک بستر ماوراءالطبیعی و معنوی منبعث می‌سازد. سپس رسالت اخلاقی و تربیتی

پس می‌توان گفت: «معراج السعاده» از فرآیندی پیروی می‌کند که از یک نفس پاک شروع می‌شود و در یک نزاع و سیر سلوک، تلاش دارد تا ضمن دفع رذایل و پلیدیها و کسب فضائل و کرامات انسانی، به همان نفس پاک برگردد، و این به تمامی در مسیر شناخت فلسفی و عملکرد اخلاقی مکتب اسلام و راهبردهای عرفانی آن متجلی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

پس از مقدمه‌ای کوتاه بر «معراج السعاده» از دیدگاه تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، می‌توان چنین استنباط کرد که «معراج السعاده» در برهه‌ای خاص از نظر تاریخی و تفکر فلسفی زمان خود، جایگاهی ویژه و نقشی عملی در ساختار و عملکرد اخلاق فردی و اجتماعی داشته است، و این نقش تا این زمان، همچنان به عنوان یک اثر جامع و کاربردی، مطمح نظر صاحب‌نظران و عامه مردم نیز بوده است.

«معراج السعاده» همچنان که به صورتی کوتاه بیان شد، به واسطه مقام والا و کرامتی که برای انسان به دلیل حکم و اراده پروردگار قائل است، و نیز به دلیل لزوم شناخت نفس و طبیعت انسان، که به حکم این کرامت مستحق و مستوجب رستگاری و اعتدال در زندگی است؛ دیدگاهی مثبت و فعال به انسان می‌بخشد، و او را در عین قرار داشتن در مجموعه شرایط عناصر و قوای نیک و بد، خیر و شر و یا فضائل و رذائل، در بستر انتخاب راهی می‌داند که طی مسیر آن، مستلزم شناخت از خود و از شرایط می‌باشد.

این اثر را می‌توان به نوعی دارای وزنی دلچسب از نظر فلسفی، اخلاقی و تربیتی در نظر گرفت، که هر طبعی را چه تحقیقی و چه تشریحی سیراب می‌سازد و زمینه‌ای می‌شود از برای راه یافتن به اعماق و ابعاد نفس و صفات انسان.

معراج السعاده را به نوعی می‌توانیم اثری علمی، اخلاقی و تربیتی به تناسب زمان خود بدانیم و توجه این اثر در تشریح و توصیف ابعاد شناختی و اخلاقی انسان به حساب آوریم، که تلاش دارد تا با ترسیم یک وجود متشکل از صفات و نیروها، به عنوان عوامل انگیزنده و یا بازدارنده در فرآیند معرفت و تربیت انسان، او را قهرمان مبارزه در این میدان تأثیر و تأثرات نشان دهد. میدانی که انسان می‌بایستی در آن انتخاب‌گری آگاه و عاملی قوی و بالاراده باشد.

منابع و مأخذ

۱. علامه مولی مهدی نراقی، «جامع السعادات»، ترجمه دکتر سیدجلال‌الدین مجتبی، انتشارات حکمت، تهران: ۱۳۷۰.
۲. علامه مولی احمد نراقی، «معراج السعاده»، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، تهران: ۱۳۵۱.

را در انسان، رسیدن دوباره انسان به این مبدأ دور شده از آن ترسیم می‌کند، و این را در عنصر شناخت خود و یا خودشناسی متجلی می‌بیند، بدین منظور چارچوب جسمی و روحی و یا تن و روان یا نفس را در مجموعه‌ای از صفات و عوارض مثبت یا منفی آن طبقه‌بندی و توصیف می‌نماید.

اشاره به قوای چهارگانه و یا قوای اربعه در انسان شامل: عقل، شهوت، غضب و وهم از جمله عناصری است که با یک تمثیل کارکردی آن را با حکومت و عناصر و عاملین آن در مقام مقایسه قرار می‌دهد. در این تمثیل نفس را به عنوان حاکم و پادشاه بر انسان، عقل را به عنوان وزیر، شهوت را به مثابه مأمور مالیات، غضب را به شحنه و وهم را به خدعه و نیزنگ تشبیه می‌کند، که این خود به نوعی نشان‌دهنده قائل شدن سلسله مراتب قدرت و رابطه اثر و مؤثری در فعل و انفعال اخلاقی انسان می‌باشد و این طرز تلقی در دیدگاه غزالی نیز در مبحث شناختن مقصود از لشکر دل مطرح و کاملاً با آن هم‌سنخ می‌باشد.

پس از شناخت نفس و مصادر صفات و ویژگی‌های اخلاقی و عوارض مترتب بر آن، فواید و کیفیت شناخت مطرح می‌شود، و اینکه وجود، از دو وجه لذت و الم برخوردار است، که در نفس متبلور می‌گردد این دیدگاه در روانشناسی جدید نیز به عنوان مبدأ و منشأ انگیزه‌های انسان در دو وجه محرک و یا بازدارنده قلمداد می‌شود، و مبنای هیجان و احساس انسان قرار می‌گیرند. عدم انکار اصل لذت و اعتقاد به درجه‌بندی لذت از مادی به معنوی و به خصوص اشاره به لذت شناخت و لزوم درک و تمسک به لذات روحانی و معنوی از نکات برجسته دیگر «معراج السعاده» در زمینه اخلاق و تربیت انسان می‌باشد. توجه به عوارض بیماری و یا صحت نفس، و مقاسد و فواید ناشی از این حالات، خود نشان از نقش آسیب‌شناختی کتاب و مضامین آن در زمان خودش دارد، و اینکه این توجه چه تأثیری می‌تواند بر سازمان و یا بی‌سازمانی شخصیت و فرد جامعه داشته باشد.

یکی از نکات برجسته دیگر «معراج السعاده»، توجه و اعتقاد به دوران کودکی و طفولیت است، که این دوره را واجد و مستعد جذب بیشترین صفات، در دوران زندگی فرد می‌داند، که این دیدگاه و اعتقاد به وجهی با روانشناسی جدید، به خصوص روانشناسی رشد، که امروزه مبنای شخصیت اخلاقی و تربیتی کودک را می‌توان از آن استنباط کرد، مناسبت و مشابهت دارد.

مسئله‌ای وقتی این عناصر در بستر شرافت علم اخلاق و ضرورت تهذیب آن، به واسطه علو درجه‌ای که دارد مطرح می‌گردد، راهبردهایی نیز به منظور رسیدن به مقصود نهایی و اخلاق برتر، مورد نظر نگارنده کتاب قرار می‌گیرد. از آن جمله می‌توان به قائل بودن به درجه‌بندی و مرتبه‌ای بودن سلوک اخلاقی، به عنوان یک راهبرد عرفانی اشاره کرد. همچنین اشاره به غالب بودن صفات رذیله بر حسنه در انسان و اینکه در مقابل هر صفت نیکو دو صفت رذیله وجود دارد، آماده باش مداوم و هشیارگونه‌ای را به انسان گوشزد می‌سازد، که می‌بایست با محافظت دائمی از اخلاق حسنه و معالجه رذایل همراه گردد.